

## کتاب تعصب، ماهیت و پیامد های آن

## قسمت دوم

## پیوسته بگذشته

## فصل اول

## مقدمه:

باسیری در تاریخ جامعه بشری میبینیم که تعصب از زمانه های خیلی دور در میان انسانها وجود داشته است. در این سیر تاریخی دیده میشود که جوامع بشری از بدو ایجاد آن در نخستین گامهای اولیه تعصب میان جنسیت انسان یعنی زن و مرد تبارز کرده است و این اولین انقطاب جامعه انسانی شمرده میشود که انسان به لحاظ جنسیت اش گروهبندی شده است و تعصب متقابل در این میان در بین انسانها ریشه دواند. بعد ها گروه های انسان هادر مسیر زندگی خویش بروی زمین از لحاظ سن، قدرت جسمانی، نژاد، جغرافیا، موقعیت اجتماعی، مذهب، زبان، داشته های مادی و انکشاف صنعتی و تکنالوژیک گروهبندی شدند و بر یکدیگر تعصب و تا سرحد تعصب خشونت بار ورزیدند که در نتیجه این تعصبات بسیار شدید از دوران های باستان امپراتوری های یونان، روم، هند، چین، جاپان، روس و دیگران، جامعه بشری دستخوش جنگهای خانمانسوز گردید و سلسله معاصر این تعصبات را جنگ افروزان امروزی چون امریکا، همپیمانان و رقبای اش پیوسته همچنان تشدید کرده و جوامع انسانی را بجان هم انداخته اند و خود از آب گل آلود ماهی مقصود میگیرند از دوران باستان، تعصب و تبعیض در جوامع بشری وجود داشته و امروزه نیز وجود دارد، اما میزان و شدت آن در نوسان و بیشتر اوقات از تأثیرات سیاسی و اقتصادی متأثر بوده و اشکال آن نیز تغییر کرده است.

در گذشته ها مردمان بر اساس قومیت، موقعیت جغرافیایی، جایگاه اجتماعی با شدت مورد تعصب قرار میگرفتند. امپراتوری های روم، یونان، ساسانیان و سایر امپراتوری ها تعصب شدیدی نسبت به مردمان سایر سرزمین ها داشتند که هر آن

منجر به جنگ‌های خون ریز با تلفات بزرگ انسانی و ویرانی‌های بزرگ می‌شد. عده‌ای از سردمداران کشورها چون هیتلر و مردم آلمان خود را نجیب می‌دانستند و به نژادهای دیگر با دیده‌ی تحقیر می‌نگریستند. هندی‌ها دارای یک سیستم طبقاتی بودند و تا حدودی هنوز هم وجود دارد که جامعه را به گروه‌های برهمن‌ها (دانشمندان و معلمان)، کشاتریاها (حاکمان، جنگجویان)، ویشناوی‌ها (زمین‌داران و بازرگانان) و سودارها (کارگران) تقسیم می‌کرد. آنها همچنان بعضی از کاست‌ها را آدم نمی‌شمردند.

در ادوار مختلف تاریخی تعصب و تبعیض شدیدی به نام دین، اغلب توسط سیاستمداران و آزمندان سیاسی - اقتصادی راه اندازی گردیده است. جنگ‌های صلیبی، محاکم تفتیش عقاید، جنگ‌های بین فرقه‌های مسیحی، تعصب علیه یهودیان و تعصب مبتنی بر ترس از اسلام و امثال آن از وحشتناک‌ترین نمونه‌های تعصب هستند که از جانب سیاسیون و متخصصین امور اقتصاد و اداره براه انداخته شده‌اند. هکذا تعصب و تبعیض نژادی در دوران استعماراروپایان و امریکایان بر ملت‌های افریقایی و آسیایی از تاریک‌ترین و وحشیانه‌ترین نوع تعصبات در مقاطع تاریخ بشریت هستند که منجر به تسلیم، تحقیر و بردگی سایر ملت‌ها گردید، در اثر حمل و نقل وحشیانه و غیر انسانی بردگان از طریق ابحار بود که اکثر این بردگان مظلوم در کشتی‌ها جان باختند و به بحر انداخته شدند و سایر برده‌ها نه تنها تا آخر عمر خویش و حتی نسل‌های دومی و سومی آنها برده باقی ماندند و زنان و کودکان آنها نیز به عنوان برده محکوم و پیوسته مورد ستم قرار گرفتند. این مظالم وحشیانه من حیث سياه‌ترین اوراق تاریخ جامعه بشری محکوم و ثبت است، اما عده‌ای از رهبران این کشورها هنوز هم بالای مردمان و رهبران آنکشورهای مستعمره فخر فروشی میکنند و خود را برتر، عالیت‌ر و متمدن جلوه میدهند. اگرچه تعصب و تبعیض آنزمانی، یا حداقل اثرات منفی آنها، تا حدودی کاهش‌صوری یافته است، اما تعصب و تبعیض مبتنی بر نژاد، قومیت، زبان، مذهب و جنسیت تا هنوز با شدت و مرگبار وجود دارد. کشتار بیرحمانه مردمان غیر نظامی و نسل‌کشی فلسطینی‌ها از جانب اسرائیل در معاونت نظامی امریکا و متحدین غربی آن از نمونه‌های بارز تعصب در دنیای (متمدن) محسوب میگردد. در کشورهای توسعه نیافته و بخصوص در افغانستان، تبعیض جنسیتی میلیون‌ها زن و دختر را از شغل، حقوق اجتماعی و سیاسی و آموزش محروم کرده است. عدم تحمل مذهبی و تبعیض علیه پیروان سایر ادیان هنوز در بسیاری از مناطق وجود دارد. تعصب و رفتار تبعیض‌آمیز با مردم سایر ملت‌ها هنوز منجر به محدودیت‌هایی در حقوق و آزادی‌های

آنها می‌شود. تعصب و تبعیض زمانی بدترین شکل خود را به خود می‌گیرند که با تفسیر نادرست از دین یا قانون توجیه شوند یا در سیستم آموزشی گنجانده شوند. در این صورت، این افکار و اعمال زشت و غیر انسانی درست تلقی می‌شوند و به تدریج به بخشی از هنجار اجتماعی تبدیل می‌شوند، که در آن صورت مردم و نهادها آنها را نه تنها منفی نمی‌دانند، بلکه آنها صواب و امر خدا تلقی میکنند که این امر تعصب را مستمر ساخته و تداوم آنها در جوامع بشری افزایش میدهد. نمونه‌های دیگری از بدترین اشکال تعصب و تبعیض عبارتند از: هولوکاست در جنگ جهانی دوم، آپارتاید در آفریقا، کشتار نزدیک به یک میلیون توتسی در رواندا، نسل‌کشی بوسنیایی‌ها، نسل‌کشی ارمنی و اشغال سرزمین‌ها و خانه‌های فلسطینیان توسط اسرائیل و ادامه ظلم و خشونت علیه آنها میباشد. انسان‌ها بنابر دلایل متعددی به تعصب رو آوردند که از نظر روانشناسی عمده‌ترین آن تمایل اش به تشکیل گروه‌ها که در آنها خودی‌ها و غیر خودی‌ها را جابجا کنند. بر اساس همین تمایل بود که زندگی اجتماعی را تا اشکال امروزی آن تکامل دادند. انسانها در آغازین مراحل حیات خویش برای زنده ماندن بایست شکار میکردند و روز تا روز برای توسعهٔ ساحهٔ شکار خویش با قبایل دیگر می‌جنگید. یعنی همواره تمایل به ایجاد اتحاد با عده‌ای در یک گروه و در مقابل دسته‌بندی گروهی دیگر بعنوان دشمن در تکاپو بوده است. به عبارت ساده‌تر انسان همواره در تلاش برای گروه‌بندی افراد بعنوان هم‌گروه یا گروه خودی و گروه مخالف بوده است. به همین دلیل خصوصیت دسته‌بندی کردن یا گروه‌سازی و یا فرقه‌گرایی نزد انسان‌ها یکی از علل اصلی شکل‌گیری تعصبات است. اگر هیچ نوعی از دسته‌بندی‌ها وجود نداشت، تعصب دیگر معنا پیدا نمی‌کرد، و همچنان پذیرش و قبولی شتابزده و آسان کلیشه‌های رایج از جانب انسانها باعث گردید تا آنها به هر آنچه درگروه‌شان معمول به باور‌ها و تقدسات مبدل گشته و بر علیه همه غیر از آن‌ها بپردازند.

تعمیم و قبولی شتابزده مغالطه‌ای مشهودی است که در آن شخصی با چند مثال محدود و یا کمترین آگاهی حکم قاطع صادر کند. کلیشه‌ها نیز باعث می‌شود ما تصور کنیم که بر اساس چند مصداق جزئی آنها در تصورات خویش می‌توان یک حکم کلی در مورد یک گروه صادر کرد.

در سیر تعصب در جوامع بشری همه انواع تعصبات برای تحریم، نفاق و دشمنی و زمینه‌سازی برای مشتعل ساختن آتش جنگ و کشتار بیرحمانهٔ مردم تحمیل گردیده

که در این میان تعصبات مذهبی و نژادی بیشترین خسارات جانی و مالی را بر جامعه بشری وارد آورده است. که بصورت نمونه از نسل کشی سرخ پوستان در قاره آمریکا، برده سازی افریقاییان بوسیله اروپاییان و بعد ها آمریکاییان، جنگ های صلیبی، جنگهای فرقه ای میان مسیحیان، کشتار ارمنی ها و یهودیان در جنگهای جهانی اول و دوم، تعصبات نهایت خطرناک سیستم های سیاسی و اقتصادی قرون بیستم و بیست و یکم، تعصبات نژادی، مذهبی و فرقه گرایانه اروپاییان و آمریکاییان و... با وصف تأیید همه کشور های جهان از اعلامیه جهانی حقوق بشر که هر نوع تعصب و تبعیض را مردود شمرده و انسانها را دارای کرامت و حقوق برابر و عادلانه تصریح میکند، میتوان یاد آوری کرد که باعث نسل کشی ها، تخریب و نابودی کشور ها گردیده و جهان را بار بار بطرف نابودی کامل سوق داده است و هنوز هم همین تعصبات که زیربنای آنرا منافع اقتصادی و جهان گشایی تشکیل میدهد جهان را بصوب یک جنگ جهانی دیگر و فاجعه اتومی رهنمون است.

در کتاب ملت ، منافع ملی و دولت ملت در افغانستان از این قلم آورده بودم که یکی از ناهنجاری های نهایت حاد کشور ما که سد راه اتحاد مردم و وحدت ملی میباشد همانا تعصب است که در سایه جنگ خانمانسوز حدود پنج دهه اخیر و در نتیجه تهاجمات بیگانگان و سازمانهای استخبارات خارجی با پاشیدن تخم نفاق در میان مردم ما در تار و پود جامعه ما جا گرفته و متأسفانه اقشار درس خوانده و بقول خودشان روشنفکر نیز به این مرض مهلک و خانمان برانداز مبتلا گردیده اند. با آنکه دولت های قبل از دهه ۷۰ خورشیدی بمنظور جلوگیری از توسعه استعماری اتحاد شوروی و نظریه پردازان کمونیسم چینی زیر عنوان مأویزم که بوسیله پخش اندیشه های کمونیستی خاصاً در میان نسل جوان کشور ما صورت میگرفت، از طریق امامان مساجد و متولیان دینی مردم را با اساسات اسلام و مذهب تسنن آشنا و ترغیب میکردند تا در مصاف این حيله استعمار روس و چینایان آماده باشند. این شکل صف آرایی مردم با شمایل اسلام سنی بخودی خود تعصب شیعه و سنی را در جامعه باعث میگردد. و همچنان با پیدایش سازمانهای سیاسی پیرو خط ماسکو و مأویستان گروه های مخالف آن زمینه هایی تعصب و تبعیض سیاسی و ایدئولوژیک را نیز زمینه ساز شد. کار هدفمند سازمانهای استخبارات خارجی تخمه های سایر موارد تعصبات و تبعیض های زبانی، قومی و محلی را بتدریج در میان لایه های مختلف جامعه بیشتر از ورای تبلیغ امامان مساجد و همین سازمانهای سیاسی وفادار شان بذر میکردند. همین عامل تعصبات در میان اقشار و لایه های مختلف جامعه ما باعث شد که روز تا روز بحران اعتماد در جامعه بمیان آمده، اختناق و جنگ جایگزین فضای صلح، اخوت، دوستی و اتحاد ملی گردد. همچنان با وصف آنکه از دیدگاه اسلام

تعصب و تبعیض عمل نا روا و غیر اسلامی معرفی شده است و برای زدودن هرنوع تعصب در میان مسلمانان و جوامع بشری همه انسان ها را اولادۀ یک جد اعلی یعنی آدم و هوا معرفی میکند. اما بسیاری از متولیان و فرقه گرایان مسلمان با وصف هدایات پیشوای مسلمانان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مبنی بر اینکه تعصب را بیماری عصر جاهلیت معرفی کرده و متعصب را خارج از اسلام و انسانیت دانسته است، با تفسیر های نادرست و تحریف گفتار پیغمبر و آیات قرآنی مردم را به فرقه گرایی، شیعه، سنی، سلفی، ملحد، مشرک، کافر و... تعصب و تبعیض مشوق بودند و هستند و به این ترتیب جامعۀ ما را به قطب های بسیارشدیداً متخاصم منقسم ساخته، اتباع کشور را در برابر هم قرار داده اند و با تبلیغات وسیع اعضای این گروه ها را از فرط تعصب تشنه به خون همدیگر ساخته اند. خطرناک ترین شیوۀ ایجاد تعصب و تبعیض میان مردم زمانی است که چون مدرسه های افراط گرایی مذهبی پاکستان برای تربیه و آموزش های جنگی زیر نام سپاه اسلام و مسلمین انسانها را تا آن حدی متعصب میسازند که مواد انفجاری را بر بدن خویش بسته در میان انبوهی از مردم که حتی یکی از آنها را نمی شناسند و در بارۀ شخصیت و تفکرات شان هیچنوع اطلاعی ندارند خود را منفجر میسازند و مردم کاملاً بی گناه را بصورت گروهی بقتل میرسانند و خود را نه تنها گناهکار و قاتل نمیدانند بلکه القاب قهرمان، غازی و شهید را هم به نام همچو افراد متعصب علاوه میکنند. اگر با دید عمیق جامعه شناسانه به اوضاع جهان نگاه کنیم تعصب یکی از خطرناکترین مصیبت جهانی برای بشریت میباشد و بزرگترین معضل و خونبار ترین نتایج را به جامعۀ بشری وارد آورده است و همچنان به قوت خویش باقی است و قدرتمندان پیوسته از آن برای اهداف شیطانی شان استفاده میکنند. تعصب که در حقیقت همان پیشداوری همراه با غرض ورزی بوده نگرش موافق و یا مخالف برپایۀ پیشداوری در باب جنسیت، سن، اعتقادات، نژاد، قومیت، گروه ها و احزاب شکل میگیرد. با آنکه در میان عوام تعصب بیشتر مفهومی نوعی بر آشفتگی و عصبیت خشمآگین و نفرت انگیز را معنی میرساند، اما در واقعیت در بسا موارد و در بسا جوامع بشری بسیار محتمل است تا متعصبین عصبانیت شان را نسبت به نظر خود بروز نداده با ظواهر بسیار معصومانه و آرام کردار و اجرات متعصبانه را مرتکب گردند. اکثریت قریب به اتفاق انسان ها بنحوی با پیشداوری تعصب میورزند، اما اگر درجۀ این تعصب در اشکال افراطی و با غرض ورزی های سازمان یافته و هدفمند صورت پذیرد و زیان های مادی و معنوی را سبب گردد، آنگاه تعصب افراطی، مخرب و خطرناک محسوب میگردد.

مثلاً دوست داشتن فرزندان و اعضای خانواده و امتیاز رسانی برای شان به تناسب سایر مردم هم بنحوی تعصب محسوب میگردد. اما اگر شخصی را بنابر تعلق نژادی، زبانی، مذهبی، جنسی و یا افکار سیاسی اش از کار اخراج گردد تعصب افراطی، مخرب و زیان رسان صورت گرفته است.

در بسیاری از موارد تعصب، مردم و یا گروه هایی از انسانها عقیده را بی چون و چرا پذیرفته و در باب صحت و خطای آن نظر و عقیده هیچ مطالعه، تحقیق و بررسی خاص صورت نگرفته اما به آن چسپیده و با قدسیت از آن محافظت کرده و جانهای خود و ناپذیرفتگان را قربان میکنند. به اصطلاح منطقی، نظرات متعصبانه همواره "خودمؤید" هستند، یعنی یک نظری که فقط از طریق خودش تایید می شود و شخصی که آن را می پذیرد با دلایل و بررسی به سراغ آن نرفته است و پس از پذیرش آن نیز، نقد و بررسی آن را برنمی تابد و یا حداقل نقد و بررسی آن هیچگاه موجب تجدیدنظر او نخواهد شد.

متعصبین نظریات پذیرفته شده شان را تنها به اتکای خود همان نظریات می پذیرند و هیچنوع نقدی را بر آن مجاز نمیدانند و متعصبین خود هرگز قبول نمیکنند که متعصب اند و این هم به ذات خود تعصب شمرده میشود. یعنی اینکه بر امری، نظری، شخصی و یا گروهی تعصب میورزند و هیچگاه نمیدانند که متعصب اند و تعصب و تبعیض ورزیده اند. در مقابل افراد و یا گروه هایی را که او را متعصب میپندارند دشمن خویش و متعصب قلمداد میکنند.

دانشمندانی چون فرانسیس بیکن ۱۵۶۱ - ۱۶۲۶ فیلسوف و حقوقدان انگلیسیکه آنرا از بنیانگذاران انقلاب علمی میدانند از جمله اولین کسانی بود که یگانه راه دستیابی انسان به حقیقت و واقعیت را از راه مطالعه، دانش و آگاهی تجویز میکرد و به این نظر بود که فریفتگی های انسان ها به بت ها و مقدسات آنها را متعصب بار می آورد، راه بیکن را رنه دکارت ۱۵۹۶ - ۱۶۵۰ فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی ادامه داده و با طرح جدایی ذهن از حواس و رهایی ذهن از تعصب و پیشداوری گامهای موثری را در جهت ترغیب بشریت برای شناسایی ماحول شان از راه علم و معرفت بمنصه اجرا گذاشت. همچنان وولتر ۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ فیلسوف نامدار فرانسوی با طرح اینکه اگر پیشداوری های خویش را به عقل و خرد بسپاریم آنگاه به درستی و نادرستی آن پی میبریم تا اینکه با لجاجت به آن بچسبیم. همچنان ایمانوئل کانت ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ فیلسوف آلمانیبه این نظر بود که تعصبات و پیشداوری ها منشأ و بنیاد قضاوت های غلطو

غیر علمی هستند. متعصبین احکام مؤقتی تعصب را منحنیث احکام قطعی علمیه اشتباه میگیرند و به آن میچسبند. او تصریح کرد که تنها عقل و درک انسان سرچشمه قوانین سراسری طبیعت است که سازنده همه تجربه ماست، و خرد ما بما قوانین اخلاقی را میدهد. کانت معتقد بود که تعصبات مفاهیم فردی نیستند. در واقع، این یک تعصب نیست که بگوییم که کار یک فرد نادرست است، اما این یک تعصب است که می توان آن ارزیابی را به دسته یا گروهی از مردم گسترش داد. بنابراین تعصب یک تعمیم کم ارزش است. به عبارت دیگر هنگامی که ما یک حکم کلی در باب یک گروه یا طرز تفکر اجتماعی صادر می کنیم دچار تعمیم نابجایی شده ایم که این امر برابر با تعصب است. در همین سلسله بارون دولباخ ۱۷۲۳ – ۱۷۸۹ دانشمند و فیلسوف آلمانی – فرانسویدر کتاب منظومه طبیعتش مبارزه با تعصب و پیش داوری را رکن بسیار جدی برای باز کردن راه برای شناخت واقعی حقایق و جهان ماحول مطرح کرده است. او معتقد بود که مبارزه در برابر تعصب و پیشداوری از طریق معرفت و آگاهی راهیست برای پیشرفت فردی و اجتماعی و اعمار جامعه متری و از نظر وی تجربه و عقل غرض پیروزی بر تعصب اجتناب ناپذیر است.

ادامه دارد